



نام دکتر پورنامداریان برای تمام کسانی که راجع به شعر معاصر کار کرده‌اند نامی آشناست. گذشته از مقالات ایشان در مطبوعات کشور کتاب "سفر در مه" ایشان از بهترین نمونه‌های نقد معاصر است. کتاب حاضر آخرین اثر منتشر شده ایشان است در باب شعر معاصر. کتابی که از جهاتی بی‌نظیر است. از مزایای کتاب حاضر، دقت، حسن تألیف و فهم بالنسبه آسان مطالب است. نویسنده سعی کرده که کتاب تا حد ممکن برای کسانی که حتی با شعر نیما آشنایی نداشته‌اند نیز، سودمند باشد.

در مقدمه‌ی کتاب نویسنده با استفاده از تعریف "فرمالیستها" از ادبیات و بد با استفاده از نظریات "یاکوسن" و با کمک دو اصل "هتجارگریزی" و "قاعده افزایی" دلایل وجود وزن و قافیه و اشکال گوناگون آن را در شعر کلاسیک، تبیین می‌کند. در ادامه پس از آنکه شعر عرفانی را استثنا می‌کند سه پایه مهم شعر کلاسیک را، که نیما بر ویرانه‌های آنها بنیان جدید خود را استوار کرده، برمی‌شمرد: ۱- صورت و قالب که در طول قرن‌ها ثابت بود و تقدم حضور خود را بر شاعر تحمیل می‌کرد.

۲- زبان ادبی که بتدریج شکل گرفته بود و خصوصیات مناسب با قالب‌هایی که مجبور بود به هیئت آنها در آید پیدا کرده بود.

۳- معنی‌داری که شعر راه جدا از تمایزهایش از نثر، همواره به صورت وسیله‌ای برای بیان معنی اندیشیده و تفاهم میان شاعر و مخاطب بدل می‌کرد. هر چند ممکن بود این وظیفه خود را روشن و سریع، یا کمی کند و گاهی با تکلف به انجام رسانده. [صفحه ۱۶]

این سه عنوان، سه فصل عمده کتاب را تشکیل می‌دهند [فصل‌های ۵، ۴، ۳] اما پیش از آنها، فصلی است در "نگاهی گذرا به زندگی نیما یوشیج" [فصل دوم]. فصل سوم کتاب با عنوان "صورت و محتوا در شعرهای نیما" خود به سه بخش تقسیم می‌شود:

۱- شعرهای سنتی

۲- شعرهای نیمه سنتی: که "افسانه" در این مقوله می‌گنجد. در این بخش نویسنده تحلیلی از تنوع قالب‌های اشعار نیمه سنتی ارائه می‌دهد مثل چهار پار. البته سمعاً، مستزاد، ترکیب‌بند، ترجیع‌بند هم در این مجموعه می‌گنجد. یعنی مجموعه قالب‌هایی که در آنها استفاده از قافیه دستخوش تغییرات محدود می‌شده است.

۳- شعرهای آزاد: نویسنده در این بخش با مقایسه شعر آزاد و شعر سنتی و نیمه سنتی و دلایل گزار از شعر سنتی و نیمه به شعر آزاد به بررسی وزن شعر آزاد می‌پردازد نویسنده که در ضمن بیان تغییرات صورتهای شعر نیما، به مناسبت به زمینه‌های عاطفی و معنایی بعضی از شعرهای او اشاره کرده است، در اینجا [بخش زمینه‌های عاطفی و معنایی دیگر، عشق و غم در شعرهای نیما] با دیدی کلی تر و با تأکید بر شعرهای آزاد بحث را دنبال می‌کند. روش کار او این است که در هر بخش، پس از مقدمه و طرح مباحث نظری به تحلیل نمونه‌های شعری بپردازد.

فصل چهارم کتاب، فصل "مسئله زبان در شعرهای نیما" است. نویسنده پیش از این در مقدمه توضیح داده بود چگونه زبان ادبی شعر کلاسیک عرصه را بر شعر و دید شاعرانه تنگ کرده بود و نیما چگونه این زبان را شکست. در این فصل، نویسنده در گتر از شعرهای سنتی نیما به شعر آزاد با نشان دادن تصرفات زبانی



شعر نیما از سنت تا تجدید

دکتر سید علی پورنامداریان

بیان می‌کند چرا که نیما در شعرهای سنتی علی‌رغم قید و بندهای وزن و قافیه، طبق عرف "فصح" بوده است. اما هر چه بیشتر به طرف شعر آزاد حرکت کرده از آن فصاحت متعارف، فاصله گرفته است. او با طرح این نکته که نیما قصد داشته «به طبیعت زبان نثر» نزدیک شود، می‌گوید نیما هر چند از زاویه «خصوصیات سبکی» از نثر دور شده است و زبانش پیچیدگی‌های لفظی دارد، اما از زاویه «کیفیت تولید نثر و بیان طبیعی گفتار» موفق بوده است. زیرا نظم سیر طبیعی کلام را منقطع می‌کند و گوینده برای اجتناب از این انقطاع‌های مکرر ناگزیر است یا از اصل «صحت و قاعده‌مندی کلام» چشم‌پوشد یا از اصل «معنی‌رسانی روشن و ساده» که نیما در منظومه‌های بلند خود که بمد داستانی دارند از اصل اول صرف نظر کرده و در شعرهای کوتاه‌تر و خصوصی‌تر از اصل دوم، نیما قصد داشت همانطور که قوالب عروضی را شکسته قواعد دستوری را نیز رام خود کند. غافل از اینکه اگر قوالب عروضی متعلق به جماعت محدود ادیبان است، قواعد دستوری کل یک زبان و فرهنگ را شامل می‌شود و استعمال پذیری آنها سبب حضور آنها است. البته خود نیما در شعرهای اخیر خود با فعال‌تر کردن محور گزینشی، و محور ترکیبی زبان هم کلمات بهتری انتخاب کرد و هم از لحاظ نحوی به جملاتش سامانی داد بخش آخر این فصل به بررسی «زبان سمبلیک» نیما می‌پردازد نویسنده توضیح می‌دهد که دو گونه «سمبل» داریم: یکی آنکه تصویر اشیا در شعر با وضعیت آنها در واقعیت مطابقت دارد و گونه دیگر که اینگونه نیست. طبیعی است که درک گونه دوم مشکل‌تر است. از آنجا که درک اشعار نیما منوط به درک سمبل‌هاست، تنها با تردد میان درک فرضی شعر و تاویل اجمالی سمبلها است که می‌توان به تاویل قابل قبولی رسید نویسنده توضیحات بیشتر را در خلال تاویل شعر "گل مهتاب" می‌دهد.

فصل پنجم که به "مسئله معنی در شعر کهن و شعر آزاد نیما" می‌پردازد، به نوعی مهمترین فصل کتاب است. در این فصل نویسنده ابتدا در بخش "از نشانه تا معنی در شعر کلاسیک" نشان می‌دهد در شعر کلاسیک هر نشانه (دال) حداکثر با یک واسطه (استعاره) به معنی (مدلول) می‌رسد در جواب پرسش "معنی این شعر چیست؟" ما نه می‌توانیم و نه لازم است که از خود به این نشانه‌ها معنی ببخشیم و آنها را تبدیل به دال کنیم. شاعر چون معنی از پیش معلومی را سروده است و آگاهانه آن را کتمان کرده است. قراین لازم را برای راهنمایی خواننده در سخن نهاده است و شباهت‌های ملموس را نیز در کاربرد این استفاده‌ها رعایت کرده است. [صفحه ۱۰۴]

در بخش بعد "از نشانه تا معنی در شعر نیما" نویسنده بیان می‌کند از آنجا که اصولاً معنای از پیش اندیشیده‌ای در کار نبوده، نشانه (دال) می‌تواند به معناها (مدلولها) متنوعی منتهی شود چه تنها زمانی تاویل معنی پیدا می‌کند که معنای از پیش اندیشیده‌ای در نظر شاعر نبوده باشد. در ادامه بحث راجع به تاویل، نویسنده به این سؤال می‌رسد که "اعتبار و ارزش تاویلی از میان تاویلهای ممکن را بر اساس چه معیاری می‌توان تعیین کرد؟" [صفحه ۲۱۲] و پاسخ می‌دهد "پذیرفتنی‌ترین تاویل، تاویلی است که تمامی پارهای شعر آن را برتابد و در سیر گذر آن مانع به وجود نیاید." [صفحه ۲۱۲]. زیرا تاویل عملی است دو جانبه. رابطهای است بین خواننده و متن و متن با خواننده نویسنده در ادامه با زبانی دقیق و ساده تفاوت بین رمز و تمثیل را بیان می‌کند.

در بخش دیگر این فصل، "پیوندهای عین و ذهن در شعر"، نویسنده نشان می‌دهد پیوند عین و ذهن در شعر سبک خراسان و عراقی «جاتی» است. آنچه‌تاکه در سبک هندی، «تاظری و متقابل» است. اما در شعر نیما این پیوند پیوند «جانیشینی» است. آنگونه که در شعر عرفانی می‌بینیم. شعری که شاعر بی‌تعمیم قبلی و با تمام خود آگاه و ناخودآگاه خود می‌سراید. "عین" در اینجا آینه معنی است و وصف آن وصف آینه‌ای است که ذهن شاعر، معنی، در آن منعکس

شده است. نیما "خلق معنی و زبان و صورت را با فصاحت ذهنی و روحی شاعر در ضمن آفرینش شعر پیوند زد." [صفحه ۲۳۷]. تفاوت نیما با شاعران کلاسیک در این بود که "شاعران کلاسیک با یک چشم به جهان می‌نگریستند و نیما با دو چشم. نیما با یک چشم، سطح ظاهر و با چشم دیگر باطن آنها را می‌دید که انعکاس تصویری از ابعاد ذهنیت او بود. این تحول بسیار عمیق در کیفیت نگرش به هستی و ابعاد آن، به نیما رخصت می‌داد تا عین را جانشین ذهن کند." [صفحه ۲۳۲] اما تفاوت نیما با عرفا این بود که عرفا در فضای قدسی ادراک، به وحدت می‌رسیدند اما تنوع پدیده‌های دنیای نیما در وحدت معنایی استحاله نمی‌یافت. این نحوه‌نگرش به عین بود که او را به سمبولیسم خاص خود رساند. در شعر نیما استفاده از سمبل برای بیان ملاحظیه و معنولاتی که چون کلمه برای اخبار از آنها نداریم بنابراین سمبلیک پیدا می‌کنند، نیست." [صفحه ۲۳۰-۲۳۹] بلکه محسوسات خود معقول‌آفرینند با این دید به هستی است که او "آسان" شعر می‌گوید اما لایحه شعری "مشکل" است. او بر خلاف شاعر کلاسیک مشکل "چگونه گفتن" و یا "چه گفتن" را ندارد. شاعر با این دید به هر چه بنگرد و آنرا بیان کند شعر سروده است. پایان این فصل نیز باز تاویل یک شعر است: شعر "برف". که خود مثالی است عینی برای توضیحات نظری پیش از این.

فصل ششم منتخب اشعار نیما است و فصل هفتم تفسیر و تاویل آنها. در انتخاب اشعار بیشتر به اشعار موجز و در عین حال عمیق نیما که کمتر شهرت دارند، توجه شده است. فصل هفتم نیز خود آموزگاری است که می‌آموزد چگونه با شعر نیما رهبر شویم.

امید، همانطور که نویسنده دانشمند کتاب آرزو کرده است "این کتاب، بخصوص دانشجویان را با شعر نیما آشنا یا عمیقتر آشنا کند و مقام راستین او را در قلمرو گسترده شعر فارسی بنماید و تصویری دقیق و روشن و پیراسته از عیار حب و بغضهای بی‌پایه و ادعاهای بی‌مایه و ناشی از ناآگاهی از میراث شعری نیما به دست دهد." [صفحه ۲۰]